

مفهوم کج رفتاری از دیدگاه دورکیم

دکتر فریده ممتاز

عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی

در این مقاله کوشش شده است تا دیدگاه دورکیم به عنوان اولین جامعه‌شناسی که با تحقیقات تجربی به بررسی کج رفتاری پرداخته مطرح شود. چون آثار دورکیم در مورد کج رفتاری در کتاب‌های گوناگون او مانند: خودکشی، تقسیم کار و اصول و قواعد و روش تحقیق به شکل پراکنده دیده می‌شود در این جا یک جمع‌بندی نسبتاً فشرده از نظر او در باره کج رفتاری مطرح گردیده است.

به طور کلی او کج رفتاری را به ساخت جامعه مربوط می‌سازد، و مسئله همبستگی گروهی و رابطه آن با کج رفتاری را عنوان می‌کند. از نظر دورکیم کج رفتاری در قالب ساخت‌های اجتماعی و با در نظر گرفتن خصایص انسان و رابطه‌ای که میان او و جامعه وجود دارد واقع می‌شود.

بنا بر این کج رفتاری یک پدیده اجتماعی در نظر گرفته شده است و اصولاً از نظر دورکیم جامعه مسئول رفتار فرد است. یعنی جامعه باید بتواند نیازهای زیستی و روانی فرد را طوری پاسخ دهد که میزان کج رفتاری در حد متوسط باشد. لازم به ذکر است که از نظر دورکیم کج رفتاری دارای کارکرد بوده و نمی‌توان جامعه‌ای بدون کج رفتاری در نظر گرفت. حداقل کارکرد کج رفتاری ایجاد تغییرات اجتماعی است.

دورکیم جامعه‌شناس عصر کلاسیک از جمله نخستین افرادی است که به تحلیل پدیده کج رفتاری از دیدگاه جامعه‌شناسی پرداخته است و با اینکه حدود یک قرن از آن می‌گذرد

هنوز هم دیدگاهی پیشرو و جالب توجه در این زمینه محسوب می‌شود. تفاوت دورکیم با پیشینیان خود این بود که او تحلیل‌های فردگرایانه زیستی را کنار می‌گذارد و با استفاده از مفهوم واقعیت اجتماعی به تحلیل کج رفتاری می‌پردازد. در کتاب اصول قواعد جامعه‌شناسی که در سال ۱۹۹۵ چاپ شد دورکیم به توضیح در مورد واقعیت اجتماعی (Social fact) پرداخته است و معتقد است که تفاوت دیدگاه جامعه‌شناسی با سایر دیدگاه‌ها توجه به واقعیت اجتماعی است. یعنی «شیوه‌های عمل، اندیشه و احساس که بیرون از آگاهی فرد وجود دارند و دارای نیروی تسلطی بر او هستند که او را در اختیار می‌گیرند. این شیوه‌های اندیشه را نمی‌توان با پدیده‌های زیستی اشتباه گرفت، زیرا عمل و بازنمایی را در بر می‌گیرند. و به همان ترتیب نباید آن‌ها را روانی پنداشت به طوری که منحصر به آگاهی فرد نمی‌شوند... در این مورد تنها می‌توان اصطلاح اجتماعی را به کار برد» (Durkheim, Rules of Sociological Method, P.3).

به این معنی که واقعیت اجتماعی انعکاس خصایص افراد جامعه نیست بلکه پدیده‌ای فراتر از فرد است، و با از میان رفتن افراد ازوماً ناپدید نمی‌شود و می‌تواند به نسل‌های بعدی منتقل شود. به این ترتیب دورکیم معتقد بوده که واقعیت اجتماعی می‌تواند شامل زبان، نظام پولی، قواعد حرفه‌ای و از این قبیل مفاهیم گردد که کارکردی فراتر از یک فرد دارند و تنها در کنار سازمان اجتماعی می‌تواند وجود داشته باشد. (Durkheim, Rules of Sociological Method, pp.2-4)

نکته مهم این است که دورکیم کوشش کرد تا آن چه را که اجتماعی است تبیین کند و این شامل پدیده کج رفتاری نیز می‌گردد. کج رفتاری تا جایی مورد توجه است که یک پدیده اجتماعی باشد. اگر بخواهیم کج رفتاری را از دیدگاه دورکیم تعریف کنیم باید بگوییم عملی که «بعضی از احساسات جمعی را جریحه‌دار می‌کند» (Durkheim, Rules of Sociological Method, P.67) یعنی کج رفتاری یک پدیده نسبی است. یک نظم اجتماعی خاص در یک دوره تاریخی خاص، عملی را جرم یا جنایت به حساب می‌آورد و احساسات جمعی نسبت به آن برانگیخته می‌شود. در این صورت کج رفتاری نوعی از رفتار است که در قالب یک ساخت اجتماعی واقع می‌شود و در عین حال در درون همان ساخت هم هنجار شکنی به حساب می‌آید. دورکیم در تعریف و تحقیق در مورد کج رفتاری از روش علمی و بی‌طرف استفاده می‌کند. یعنی به بررسی یک واقعیت اجتماعی و کشف علل وقوع آن بدون هیچ نوع قضاوت

اخلاقی می‌پردازد. البته دورکیم تحت تأثیر کنت و کتله و پیشینیان خود قرار داشته است اما اولین فردی است که از روش تجربی برای تبیین پدیده خودکشی به عنوان یکی از اشکال کجرفتاری استفاده می‌کند و یک نظریه جامعه‌شناختی ارائه می‌دهد. ابتدا یک نظریه میان برد مطرح می‌شود یعنی بررسی علل وقوع خودکشی در طول چند سال در چند کشور اروپایی. مسئله اصلی دورکیم در این تحقیق یافتن رابطه فرد با جامعه است. به طوری که بر مبنای آماری که بدست می‌آورد نشان می‌دهد که ارقام خودکشی در میان کاتولیک‌ها کمتر از پروتستان‌ها است و همین طور ارقام خودکشی در میان افراد مجرد بیشتر از افراد متأهل است و باز هم خودکشی در میان افسران درجه بالای ارتش بیش از سربازانی است که دوره خدمات نظام خود را می‌گذرانند. علل وقوع تمام این خودکشی‌ها میزان همبستگی (Social Solidarity) گروهی و یگانگی (Social Integration) فرد با گروه است. هم بستگی گروهی در میان کاتولیک‌ها بیش از پروتستان‌ها است که مبنای ایدئولوژیک و دینی دارد. یک پروتستان به تنهایی مسئول اعمال خود است و اگر در زندگی دچار شکست بشود علت آن این است که لطف خداوند شامل حال او نشده زیرا او به اندازه کافی کوشش نکرده است. چون خود را تنها احساس می‌کند و هنجار فردگرایی در میان پروتستان‌ها قوی است، ارقام بالای خودکشی در میان آن‌ها مربوط به رابطه سست فرد با گروه است.

اما کاتولیک‌ها وابستگی گروهی قوی‌تری دارند. و همیشه کلیسا واسطه‌ای میان انسان و خداوند است بنابراین یک کاتولیک در هنگام شکست احساس تنهایی نمی‌کند، هم به گروه متکی است و هم به کلیسا.

افراد مجرد چون وابستگی گروهی کمتری دارند و بیشتر خود را تنها احساس می‌کنند امکان خودکشی در میان آن‌ها بیشتر است. نظریه معاصر نظارت اجتماعی نیز به این نکته اشاره دارد که میزان یگانگی فرد و تعهد او نسبت به گروه می‌تواند بر کجرفتاری تأثیر گذارد (Hagen, pp. 149-150). موارد ذکر شده در بالا شامل خودکشی خودگرا (Egoistic Suicide) می‌گردد.

مورد دیگر، خودکشی دیگرگرا (Altruistic Suicide) است که مربوط به احساس وابستگی و تعهد زیاد فرد به گروه می‌شود. در این مورد کجرفتاری به خاطر وابستگی قوی به وقوع می‌پیوندد. چون فرد به ارزش‌های گروهی پایبندی شدید دارد، در صورتی که این

ارزش‌ها به خطر بیفتند فرد حاضر به خودکشی می‌شود. برای مثال افسران درجه بالای ارتش در هنگام شکست در جنگ دست به خودکشی می‌زنند.

مورد سوم که خودکشی آنومیک (Anomic Suicide) است نیز مربوط به ساخت جامعه است. یعنی در جامعه‌ای که دچار سستی هنجاری شده است، یا نظارت اجتماعی نمی‌تواند رفتار افراد را به خوبی تنظیم کند واقع می‌شود. (که به این مورد به طور مفصل‌تر خواهیم پرداخت).

از درون این تحقیق تجربی بعداً یک نظریه کلان بیرون آمد یعنی کشف رابطه خودکشی به عنوان یک شکل از کج رفتاری با همبستگی گروهی. مسئله مورد نظر دورکیم شرایط ساختی تاریخی یک جامعه و تأثیر آن در سلامت و بیماری انسان است. در این مورد نیازهای انسان، رابطه دیالکتیکی انسان با جامعه و واقعیت‌های اجتماعی، تأثیر نظم اجتماعی بر رفتار، و تأثیر میزان همبستگی اجتماعی بر کج رفتاری را مورد بررسی قرار می‌دهد، یعنی تحلیل او فراتر از یک تحلیل ساده بیان رابطه متغیرها حرکت می‌کند.

به همین دلیل جامعه‌شناسان بعدی در قرن بیستم مثل پارسونز و مerten و دیگران از او تأثیر پذیرفتند. بنابراین دورکیم بر خلاف اسپنسر جامعه را مجموعه‌ای از افراد نمی‌دانست و رابطه انسان و جامعه را مانند بعضی از اثبات‌گرایان، ایستا نمی‌پنداشت. در عین حال دورکیم در بحث راجع به کج رفتاری به انتقاد از جامعه صنعتی می‌پردازد و در واقع شکل کج رفتاری در هر جامعه را نمایانگر ساخت آن جامعه می‌داند. علاوه بر این سه تبیین فونکسیونالیستی کج رفتاری نیز می‌پردازد.

سایر ابعاد کج رفتاری از نظر دورکیم

در بحث راجع به کج رفتاری، دورکیم به ابعاد گوناگون توجه کرده است، از جمله: ابعاد روانی و اجتماعی. بعد اجتماعی، از یک طرف، از نظر نظم اجتماعی یعنی (مجموعه تنظیم‌های رفتاری) و از طرف دیگر، از نظر ارزش‌های اجتماعی مطرح می‌گردد. یعنی به رغم این که دورکیم به تحلیل‌های بیولوژیکی و روانی نمی‌پردازد اما اظهار می‌دارد که افراد جامعه از نظر توانایی پذیرش نظم، متفاوت هستند و در سطح اجتماعی توضیح می‌دهد که جوامع از نظر توانایی تحمیل نظم، متفاوت هستند. از نظر ارزش‌ها بر این اعتقاد است که ارزش‌های اجتماعی

از نظر توانایی دستیابی به یگانگی اجتماعی متفاوت اند. بنابراین دو مسئله نظم و یگانگی نیز از نکات مهم مورد توجه دورکیم است.

دورکیم معتقد است که انسان دو بعد اساسی دارد از یک طرف به عنوان فرد در کنار نیازهای بیولوژیکی و غرایز خود قرار دارد و از طرف دیگر جامعه او را احاطه کرده است. این دو حالت در تضاد با یکدیگر به سر می‌برند. انسان اگر بخواهد اهداف اخلاقی را دنبال کند ناچار است به غرایز خود لطمه وارد سازد. دورکیم معتقد است که شهوت و امیال خود خواهانه از ساخت فردی انسان سرچشمه می‌گیرند، اما اعمال عقلانی ما مبتنی بر علل اجتماعی هستند. نیازها و ضرورت‌های اجتماعی با نیازها و ضرورت‌های فردی در تضاد کامل هستند. نفع جمعی و نفع فردی یکسان نیستند. انسان اگر بخواهد پیشرفت کند و تمدن را توسعه دهد ناچار است در مقابل فشار وجدان وجدانی (Collective Conscience) تسلیم شود. البته این اطاعت باعث تکامل و آزادی انسان خواهد شد. پس سرکوب نمودن امیال خود خواهانه برای پیشرفت تمدن اجتماعی ضروری است و سرپیچی از آن، جامعه را به طرف آنومی (بی‌هنجاری = Anomie) یا بی‌هنجاری سوق می‌دهد (Wolf, P.328 and Taylor & Walton & Young, PP.67-78 and Coser, P.136).

بنابراین دورکیم انسان را دارای اراده آزاد نمی‌داند بلکه او را تحت تأثیر رابطه دیالکتیکی خود با جامعه در نظر می‌گرفت.

مسئله دیگری که مورد توجه دورکیم قرار داشت ساخت جامعه یا به عبارت دیگر نوع تقسیم کار در جامعه و رابطه آن با کجرفتاری بود. جامعه سستی از دیدگاه دورکیم دارای انسجام مکانیکی یا خود بخود بود. یعنی ساختی که متشکل از اجزای کم و بیش هم شکل است در این ساخت تقسیم کار ساده است، اما یگانگی گروهی قوی است. قانون جوامع سستی قانون سرکوبگر است که بر مبنای وفاق اجتماعی پدید می‌آید.

وجدان جمعی کار، نظارت اجتماعی غیر رسمی را عهده‌دار است. حقوق و وظایف افراد معین هستند. وی اضافه می‌کند که افراد در جوامع سستی قربانی ستم گروهی هستند. یعنی فردیت تحت تسلط روح جمعی قرار دارد و بنابراین امکان رشد نخواهد داشت^۱ در این شکل از انسجام، کجرفتاری یعنی نقض هنجار به ندرت اتفاق می‌افتد چون با سرکوب از جانب جامعه همراه است. در این شرایط قانون نوشته شده وجود ندارد. به محض این که قوانین

نوشته شوند نشان دهنده این است که یک راه حل قطعی تر به وجود آمده است. وی به این نکته اشاره می‌کند که دقیقاً زمانی که انسجام مکانیکی تضعیف گردد، کارگراها و تخصص‌های جدید در تقسیم کار اورگانیک شکل می‌گیرند و هر یک از افراد حوزه عمل خاص خود را پیدا می‌کنند. بنابراین روح جمعی، بخشی از وجدان فرد را رها می‌سازد تا تخصص‌ها رشد کنند. در انسجام مکانیکی که نقش‌ها تخصصی نیستند، رابطه‌ای نزدیک میان خصایص ارثی و فردی وجود دارد اما در انسجام ارگانیک با تقسیم کار تخصصی باید خصایص و استعدادهای ذاتی پرورش یابند. (Taylor, Walton, Young, pp. 74-78).

روح جمعی و کج رفتاری - دورکیم معتقد است که با ضعیف شدن روح جمعی و آزاد شدن فرد از سلطه آن زمینه‌های دیگری شکل می‌گیرند که امکان کج رفتاری را پدید می‌آورد. او می‌گوید: که اقتدار اخلاقی در یک جامعه تا جایی برای مردم قابل قبول است که اخلاق با شرایط مادی زندگی مطابقت داشته باشد. به عبارت دیگر، اقتدار اخلاقی در صورتی اعتبار خواهد داشت که برای افرادی که درگیر فعالیت در جامعه همواره در حال تغییر و تحول هستند، با معنی باشد. حال اگر افراد مجبور به انجام نقش‌هایی باشند که با استعدادهاشان مطابقت نداشته باشد وضعیت آنسومیک پیش می‌آید. (Durkheim, The Division of Labour In Society, PP. 387-8) در شرایط آنومیک به علت تضعیف هنجارها زمینه مناسب کج رفتاری فراهم می‌شود. بنابراین دورکیم به تحولات سریع اجتماعی در انسجام ارگانیک توجه دارد، و با تقسیم کار اجباری که در انسجام ارگانیک پدید آمده، مخالف است. گسترش تقسیم‌کار و تضعیف روح جمعی در عین حال که میزانی از آزادی به انسان می‌دهد، اما می‌تواند خطرات دیگری را در پی داشته باشد و آن سلطه خواسته‌های بی‌انتهای فرد است.

ابعاد کج رفتاری در انسجام ارگانیک

کج رفتاری در انسجام ارگانیک دو بعد دارد: اول شرایط آنومیک که در اثر تغییر و تحول سریع به وجود می‌آیند. این شرایطی است که اخلاقی اجتماعی دچار حالت اغتشاش شده باشد. یعنی ارزش‌های اخلاقی با شرایط مادی جدید زندگی مطابقت نداشته باشند و روح جمعی نتواند تمایلات بشر را منظم کند، بعد دیگر آن گسترش اهمیت فردگرایی است در عین حال که می‌تواند باعث پیشرفت اندیشه و خلاقیت گردد، از جانب دیگر هم تأکید زیاد بر فردگرایی

می تواند بحث شکل گیری هنجارهایی گردد که توسعه آرزوهای فردی و محدود نشده را تشویق کند. در حالت دوم به قول کوزر در ضمن اینکه فرد از ارزش های جمعی پیروی می کند یعنی در جامعه وفاق قوی وجود دارد فرد مرتکب کج رفتاری می شود. زیرا هنجارهای جامعه خود کج رفتاری را تشویق می کنند. در جامعه ای که دنبال کردن خواسته های فردی زیاد مورد تأکید قرار گیرد، هنجار فردگرایی که مورد قبول همه هست باعث تشویق فرد به کج رفتاری می گردد (Cosser, P.131).

در واقع چون دورکیم به تحلیل فونکسیونالیستی کج رفتاری می پردازد (که بعداً به آن اشاره خواهد شد) در این جا شاید بتوان گفت (اگر از توری مرتن هم در مورد کارکرد مخفی استفاده کنیم)، که کارکرد مخفی فردگرایی پیدایش انواع کج رفتاری از نوع خود گرایی است. دورکیم در کتاب "اصول و قواعد روش تحقیق" فصلی را به پدیده های نرمال و پدیده های بیمار اختصاص داده است (Durkheim, Rules of Sociological Method, PP.47-77) از این کتاب کج رفتاری را یک پدیده نرمال به حساب می آورد که یک واقعیت اجتماعی است یعنی کج رفتاری در همه جوامع اعم از ساده و پیچیده دیده می شود و هیچ دلیلی که حاکی از فقدان آن باشد وجود ندارد. پس نمی توان کج رفتاری را بر مبنای خواسته و اراده کنار گذاشت.

از دیدگاه دورکیم کج رفتاری در جامعه دارای کارکرد است به همین دلیل است که یک واقعیت نرمال محسوب می شود و دوام دارد از جمله کارکردهایی که برای کج رفتاری بر می شمرد عبارتند از:

- ۱- مشخص نمودن حدود مرز رفتار
- ۲- باعث افزایش همبستگی گروهی می شود چون افراد خود را در معرض خطر احساس می کنند لذا با هم برای مقابله با آن متحد می شوند.
- ۳- کج رفتاری باعث ایجاد تغییر و تحول در جامعه می شود. همیشه افراد روشنفکر، متخصص یا انقلابی وجود دارند که گرایش های جمعی را زیر سؤال می برند و افکار و راه حل های تازه ارائه می کنند. بنابراین بعضی از اشکال کج رفتاری می تواند عمدی و ارادی نیز باشد. نباید تصور کنیم که دورکیم کج رفتاری را تأیید می کند. وی چون معتقد به وجود تناقض میان انسان و جامعه است اظهار می دارد که در همه جوامع اشکالی از کج رفتاری وجود دارد و

نکته مورد توجه او این است که ارقام پایین کج رفتاری در یک جامعه نمی تواند باعث بالندگی گردد. زیرا این امر خود نشان دهنده یک ساخت سرکوبگر است. یعنی جامعه‌ای که هیچ نوع تغییر و تحولی را اجازه نمی دهد، یک جامعه ایستا را مجسم می کند که توسعه روابط مناسب در تقسیم کار را اجازه نمی دهد و در نتیجه سطح بهره برداری انسان از طبیعت پایین می آید. مثالی که او در باره سقراط می زند این قضیه را بهتر توضیح می دهد. دورکیم می گوید که سقراط در دولت شهر آتنی یک جنایتکار محسوب می شد که او را وادار به نوشیدن جام زهر کردند، اما گناه او استقلال اندیشه اش بود که بعدها هم به انسانیت و هم به کشورش خدمت کرد (Durkheim, Rules of Sociological Method, P.71). در اینجا دقیقاً نمی توان گفت که نرمال کیست و یا جامعه نرمال چگونه جامعه‌ای است. این مفهوم یعنی سلامت و بیماری در جامعه یک پدیده نسبی است و مشخص نمودن آن نه تنها ساده نیست بلکه به بی طرفی علمی که دورکیم به آن معتقد است لطمه وارد می کند. اما از آنجایی که جرم و جنایت متأثر از ساخت یک جامعه است و در عین حال کارکردهایی هم دارد، دورکیم آن را یک پدیده نرمال در نظر می گیرد. از طرف دیگر بالا بودن ارقام جنایت هم، نشانه فقدان نظم اجتماعی و ضعیف بودن هنجارها یا حالت آنومی است.

دورکیم برخلاف لامبروزو (Lombroso) معتقد نیست که خصایص بیولوژیک و ژنتیک باعث کج رفتاری می شوند، در عین حال معتقد است که استعداد های انسان ها متفاوت است (Durkheim, Suicide: A Study In Sociology, PP.93-9). اگر در میان افراد کج رفتار بیمار روانی دیده شود به این معنی نیست که همه افراد بیمار کج رفتار هستند. به همان صورت که هیچ حالت روانی را نمی توان در ارتباط منظم و مستقیم با خودکشی قرار داد. یعنی تعداد خودکشی ها در یک جامعه رابطه ای با بیماران روانی در آن جامعه ندارد و در مورد افرادی عم که دارای نقایص ذهنی یا عقب افتادگی ذهنی هستند همین امر صادق می کند و حتی اگر عده ای از آنها دست به خودکشی بزنند، علت آن عکس العمل های اجتماعی دیگران به آنهاست (Durkheim, Suicide: A Study In Sociology, PP.82-5). دورکیم معتقد است کسی که دچار نقایص مغزی یا عقب افتادگی ذهنی است در صورتی که در شرایط مناسب اجتماعی زندگی کند می تواند فرد بهنجاری باشد. اما اگر در شرایط آنومیک قرار گیرد امکان کج رفتاری او بیشتر می شود. دورکیم اضافه می کند که کج رفتاری در جامعه مدرن در ارتباط با

تقسیم کار قرار دارد. اگر جامعه‌ای تقسیم کار نرمال داشته باشد، یعنی همه افراد در شرایط مساوی بتوانند استعدادهای خود را پرورش دهند و شغلی متناسب با آن به دست آورند ارقام کج رفتاری کاهش خواهد یافت، و در واقع محدود به نوع کجرو انقلابی خواهد شد که خود عامل اصلی تحول اجتماعی است.

بنابراین می‌توان گفت جامعه هر چه پیچیده‌تر و متمدن‌تر گردد بیشتر از جسم و تواناییهای مربوط به آن رها شده، به ذهن، اندیشه و خلاقیت متکی خواهد بود.
(Durkheim, The Division of Labour In Sociey, PP.319-21).

تقسیم کار اجتماعی و کج رفتاری

دورکیم معتقد است که تضاد میان استعدادها و نقش‌های اجتماعی در شرایط تقسیم کار اجباری، باعث ایجاد آنومی شده و به کج رفتاری منتهی می‌شود. یعنی میزان نارضایتی از وضع موجود افزایش می‌یابد و در نتیجه موارد کج رفتاری هم تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد او معتقد است که مطابقت نقش‌های اجتماعی یا توانایی‌های بیولوژیکی در یک جامعه نسبتاً سالم از جانب روح جمعی مورد تأیید قرار می‌گیرد و نظارت اجتماعی یعنی نظارت بر رفتار کسانی که دارای ضعف بیولوژیکی هستند - که دورکیم بر جامعه‌پذیر ساختن مناسب آنها تأکید دارد - بیشتر می‌گردد. در نتیجه به نظر می‌رسد که سه نوع کج رفتاری در بحث‌های دورکیم مورد نظر بوده است:

۱- کجرو بیولوژیکی (Biological Deviant): منظور کسی است که دارای نقایص جسمانی، مغزی، و عقب افتادگی باشد. حتی در جامعه آرگانیک بر خوردار از تقسیم کار نرمال نیز، چنین پدیده‌ای به عنوان یک پدیده طبیعی می‌تواند وجود داشته باشد. یعنی افرادی که توانایی انطباق با جامعه را ندارند و بر خلاف روح جمعی رفتار می‌کنند.

۲- کجرو اجتماعی (Functional deviant): این نوع کج رفتاری شامل افرادی می‌شود که علیه تقسیم کار اجباری و نابرابری که هیچ ربطی به امتیازات و توانایی‌های افراد ندارد قیام می‌کنند. این نوع کج رفتاری که معایب وضع موجود را زیر سؤال می‌برد دارای کارکرد است زیرا که باعث ایجاد تغییر و تحول در جامعه می‌شود. این کج رفتاری در شرایطی واقع می‌شود که روح جمعی همگام با توسعه اجتماعی نبوده، شکافی بین این دو وجود داشته باشد.

۳- کجرومنحرف (Skewed deviant): فردی است که به طور نامناسب جامعه پذیر شده است. در جامعه‌ای که تقسیم کار اجباری باشد دو منبع برای این امر وجود دارد آنومی و خودگرایی که همانطور که قبلاً هم اشاره شد اولی مربوط به ضعف روح جمعی می‌شود و درمی مربوط به نهادی شدن فردگرایی، که هر دو باعث حرکت آزاد امیال فردی می‌گردد. در چنین شرایطی افراد کوشش خواهند کرد تا خواسته‌های خود را به شکلی که بانظم اجتماعی در تناقض است و یا با توانایی‌های ذاتی آن‌ها مطابقت ندارد به دست آورند. دورکیم جامعه مدرن را دارای تقسیم کار اجباری در نظر می‌گیرد و از این جهت آن را مورد انتقاد قرار می‌دهد (Taylor & Walton & Young, PP.84-87).

جمع‌بندی - در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که دورکیم چه راه حلی ارائه می‌دهد. او معتقد است که برای از میان بردن کج رفتاری انحراف آمیز باید ساخت تقسیم کار در جامعه اصلاح شود. در واقع جامعه ایده آل مورد نظر او، یک نوع نظام شایسته سالار است، که قانون ارئی بودن ثروت هم در آن وجود نداشته باشد. یعنی در واقع دورکیم به وجود نوعی عدالت در جامعه معتقد است؛ جامعه‌ای که در آن نقش و منزلت‌های افراد بر مبنای شایستگی‌هایشان تقسیم شود و نه بر مبنای قدرت یا ثروت. سؤال دیگری که در این جا مطرح می‌شود این است که آیا دورکیم به وجود نابرابری طبیعی در جامعه - یعنی نابرابری که افراد بر مبنای استعدادها و گوناگون خود دارند - معتقد است؟ او هم مانند فونکسیونالیستهای بعدی (مثلاً پارسنز و مرتن) نابرابری طبیعی را می‌پذیرد و بر جامعه ارگانیک مبتنی بر عقل و قراردادها و عقلانی تأکید دارد. بنابراین وجود نابرابری را در جامعه انکار نمی‌کند و معتقد نیست که همه نابرابری‌ها باید از میان بروند، بلکه معتقد است موقعیت هر کسی در جامعه تحت تأثیر استعدادها و کوشش او باید قرار داشته باشد.

توضیحات:

1. Giddens. Capitalism and Modern Social Theory, An Analysis of the Writings of Marx, Durkheim and Weber, 1971; and Coser. Masters of Sociological Thought, 1971; and Aron. Main Currents in Social Thought, 1976.

منابع و مأخذ:

- Aron ,Raymond. *Main Currents In Social Thought*. Vol II, London: Pelican Books, 1976.
- Coser, Lewis. *Masters of Sociological Thought*. Newyork: Harcourt Brace Jevanovich, Inc.1971.
- Durkheim Emile. *Sicide: A Study In Sociologv*. New york: Free Press, 1951.
- Durkheim Emile. *The Division of Labaur In Society*. New York: Free Press, 1964.
- Durkheim Emile. *Rules of Sociological Method*. New York: Free Press. 1966.
- Giddens, Anthony. *An Analysis of the Writings of Marx, Durkheim and Weber*. Cambridge: Cambridge University Press, 1971
- Hagan, John. *Modern Criminology: Crime, Criminal Behavior and Its Control*.New York: McGraw hill,inc, 1987.
- Taylor, Ian, Walton, Paul, and Young Jock. *The New Criminology: For a Social Theory of Deviance*. London: Routledge and kegan Paul, 1973.
- Welf, Kurt., ed.*Emile Durkheim: Writings on Sociology and Philosophy*. New York: Harer row,1960.